

انگیزه‌ها و روند نظامی‌گری در جهان سوم

این مقاله با استفاده از روش تجزیه و تحلیل «مقاطع زمانی از دیدگاه آماری» علل متفاوت بودن هزینه‌های نظامی در شصت و سه کشور جهان سوم را نسبت به تولید ناخالص ملی آنها از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، محیط بلافصل خارجی هر کشور (حوزه امنیتی)، روند سیاسی آن، درجه ادغامش در اقتصاد جهانی و میزان وابستگی آن به این اقتصاد، از حیث آثاری که هریک بر بار هزینه‌های دفاعی دارد تجزیه و تحلیل خواهد شد. یافته‌های این بررسی گواه آماری نیرومندی است بر اینکه محیط بلافصل خارجی هر کشور جهان سوم تاثیر مهمی بر بار هزینه‌های نظامی آن دارد، و بدین ترتیب مشخص می‌شود که بررسی بودجه‌بندی نظامی دولت‌ها مستلزم تحلیلی در سطح «خرده سیستم» می‌باشد.

Robert M. Rosh

نویسنده:

استاد کرسی حکومت در دانشگاه کلارک

مترجم: جمشید زنگنه

The Journal of Conflict Resolution Vol. 32-No.4 December 1988

منبع:

را قطع میکنند، می‌پوشانند، و گاهی نیز در درون هم جای می‌گیرند. بوزان اذعان دارد که پیچیدگی الگوها، ترسیم دقیق سیستم‌های فرعی امنیتی را دشوار می‌سازد و خود او نیز آن دسته از سیستم‌های فرعی را که معتقد است هم اکنون وجود دارند، مطرح نمی‌کند. وی در عوض، تصور مجموعه امنیتی (یا حوزه امنیتی) را صرفاً به عنوان یک بعد اضافی تحلیل پیشنهاد می‌کند. اهمیت سیستم‌های فرعی و عدم تاکید بیش از اندازه و در بست بر تحلیل در سطح سیستمی برای درک روابط بین المللی، از جمله بوسیله «ماسترز» Masters، «بسانگ» Young، «کانتوری» و «اشبیگل» Cantori and Spiegel «تامپسون» Thompson و «وایرنین» Vayrnen پیشنهاد شده است. «بندر» Binder، «برجر» Brecher، و «زارتمن» Zartman بررسی‌های منفرد و مفصلی درباره آنچه که «سیستم‌های تبعی کشوری» نامیده اند - به ترتیب در مورد خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا - انجام داده اند. گفته می‌شود که این مناطق بخش مشخصی از جامعه جهانی را تشکیل می‌دهند که قدرت نشأت گرفته از سیستم مسلط بین کشوری را شکسته و منحرف می‌سازند. بهر روی، هنگامی که تجزیه و تحلیل تنها محدود به مسائل امنیت نظامی می‌شود، منطقه جغرافیایی که در چهارچوب‌های مفهومی آنها جای می‌گیرد، بسیار گسترده است. حوزه‌های امنیتی، بیش از اندیشه‌های انتزاعی سطح بالا، می‌تواند فضای کاری تصمیم‌گیرندگان در کشورهای جهان سوم را نمایان سازد. هدف این بررسی، توصیف، ترسیم، و به از من نهادن اثرات حوزه امنیتی کشور بر بار هزینه‌های نظامی آن است. کشورهای جهان سوم توانائی آن را ندارند که به گونه‌ای موفقیت آمیز در برابر حمله تمام عیار یک ابرقدرت از خود دفاع کنند، و نیز به احتمال زیاد نمی‌توانند حمله یک قدرت بزرگ را پاسخگو باشند. اما با کمک یک ابرقدرت یا دیگر کشورهای بزرگ ممکن است توان چنین کاری را بیابند. از آنجا که ابرقدرت‌ها بیشتر نیروی خود را صرف بازداشتن یکدیگر از دخالت مستقیم در کشورهای جهان سوم می‌کنند، دفاع در برابر حمله یک ابرقدرت، مهمترین نگرانی اغلب کشورهای جهان سوم نیست. جریان تامین امنیت کشور در چهارچوب حوزه بلافصل امنیتی دارای مزیت دیگری از جهت مجهز شدن به توان نظامی لازم برای جلوگیری از پیروزی سریع و بی دردسر ابرقدرت نیز هست. بنابراین، بررسی حاضر به این نتیجه می‌رسد که ابرقدرت‌ها در دایره حوزه‌های امنیتی بیشتر کشورهای جهان سوم جای ندارند. موارد استثنائی - چین، کوبا، پاکستان و ترکیه - کشورهای هستند که سرزمینشان به یک ابرقدرت نزدیک است و میتوانند در دفاع از خود دست به تلاش‌هایی بزنند. تهدید شدن کشور از لحاظ نظامی، همچنان در صدر ملاحظات امنیتی سیاست‌سازان جهان سوم قرار دارد. دولت‌ها در جهان سوم ابزار نظامی را به عنوان راهی برای رسیدن به اهداف سیاسی و یا اقتصادی رها نکرده‌اند. آنها

کشورهای جهان سوم باید برای شهروندان خود خوراک، مسکن، کار، امکانات آموزشی و بهداشتی فراهم سازند. افزون بر این، آنها غالباً ناگزیر از پرداخت بدهی‌های هنگفتی هستند. این کارها بخش بزرگی از منابع آنها را به خود اختصاص می‌دهد. سیاستگذاران دولتی نیز مسئولیت تامین دفاع و امنیت کشور را به عهده دارند. بهر حال، چنین می‌نماید که در کشورهای جهان سوم با توجه به هزینه هنگفت برنامه‌های نظامی، این امور در درجه دوم اهمیت قرار دارد و دولت‌های مربوطه بخش بسیار بزرگی از منابع پایه‌ای خود را به مصارف نظامی اختصاص می‌دهند. هدف از این بررسی، تعیین علل گوناگونی بار هزینه‌های نظامی در جهان سوم است.

در این مقاله عوارض ناشی از محیط بیرونی یک کشور جهان سوم، که آنرا «حوزه امنیتی» خواهیم خواند، با توجه به آثار آن بر روند بودجه بندی نظامی تجزیه و تحلیل می‌شود. این حوزه‌های امنیتی متضمن مناسباتی بهم پیوسته اند و میزان نظامی بودن آنها عامل اساسی در روند تخصیص بودجه نظامی در کشورهای جهان سوم میباشد. سیاستگذاران کشورهای جهان سوم برای تصمیم‌گیری درباره درصدی از منابع که صرف هزینه‌های دفاعی خواهد شد، باید میزان هزینه‌های نظامی کشورهایی را که در منطقه جغرافیایی آنها قرار دارند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند، و این کار را هم میکنند. هرچه محیط خارجی نزدیک آنها بیشتر نظامی شود، درصد فزون تری از منابع نیز به هزینه‌های نظامی اختصاص خواهد یافت.

«بوزان» Buzan از اصطلاح «مجموعه امنیتی» برای بیان «خرده سیستمی» استفاده می‌کند که شامل کشورهایانیست که سیاستگذاران یک کشور معین هنگام تنظیم سیاست‌های امنیتی خود آنها را به حساب می‌آورند. سیاستگذاران دولت‌های جهان سوم در جریان تصمیم‌گیری درباره بودجه بندی دفاعی خود، هزینه‌های نظامی همسایگان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. همچنین، در جهان سوم فاصله میان دو کشور از لحاظ تعیین میزان توانائی تهدید نظامی آنها نسبت به امنیت یکدیگر بیشترین اهمیت را دارد. ۲. هرچه این فاصله زیادتر باشد، اقدام نظامی از تاثیر کمتری برخوردار است.

این بررسی می‌کوشد تا آثار محیط خارجی بر روند بودجه بندی دفاعی را تعریف و اندازه‌گیری کرده و به آزمایش گذارد ولی برای مشخص ساختن این سطح از تحلیل، اصطلاح «حوزه امنیتی» به کار خواهد رفت. غالباً واژه «مجموعه» در نوشته‌ها برای نشان دادن پیوند متقابل بخش‌های نظامی و صنعتی در یک کشور معین به کار برده شده است. بنابراین استفاده از این واژه ممکن است از لحاظ مفهومی به برخی سردرگمی‌ها بینجامد. افزون بر این، تصویر برده‌های درهم تنیده و بهم پیوسته‌ای که کشورها را در دام معضل امنیت می‌کشد، گریز ناپذیر است.

نظام بین المللی متضمن شمار زیادی از حوزه‌های امنیتی است که یکدیگر

برای حفظ امنیت خود به نیروی نظامی نیازمندند، اما همین نیروی نظامی پس از شکل گرفتن، به نوبه خود انگیزه ای برای ناامنی به وجود می آورد و بدین ترتیب در جهت تهدید انفرادی کشورها و نیز همه سیستم بکار می افتد.

□ محدودیت الگوهای مسابقه تسلیحاتی

هزینه های نظامی سرسام آور دو ابر قدرت در هر سال طبیعتاً توجه پژوهشگران را جلب کرده است. با این وجود، پژوهشگران صلح بی جهت کوشش خود را روی بررسی دلایل این امر متمرکز ساخته اند. بار هزینه های نظامی در جهان سوم اگر از کسب های پیشرفته بیشتر نباشد، به همان اندازه هست و اولویت های موجود در حد منتهی همه کشورها در جهانی که پیوسته رو به نظامی شدن دارد، نیازمند تجزیه و تحلیل است.

در مقالات بسیاری تلاش می شود که با بهره گیری از الگوهای گرفته شده از اثر پیشگام «لوئیس ریچاردسون» Lewis Richardson هزینه های تسلیحاتی یک کشور تجزیه و تحلیل شود. درباره یافته های دست کم برخی از این الگوها - به دلیل همگرانی مضاعف، خطای اندازه گیری و اشتباه در تشخیص - غالباً ابراز تردید شده است. در نتیجه، کماکان پاسخ معینی برای این سؤال وجود ندارد که آیا پاره ای از روابط دوجانبه متضمن مسابقه تسلیحاتی هست یا نه، و اگر جواب مثبت است، چه نیروهای پیشبرنده ای در پشت این مسابقه قرار دارد؟

الگوهای دو طرفه ای که برای بررسی هزینه های تسلیحاتی آمریکا و شوروی تهیه شده است برای اغلب کشورهای جهان سوم مناسب نیست زیرا ملاحظاتی امنیتی کشورهای جهان سوم ذاتاً چند جانبه است. با اینهمه، الگوهای مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل مصارف نظامی جهان سوم بیشتر از نمونه هایی اقتباس شده که مربوط به بررسی هزینه های نظامی ابر قدرت هاست. البته این الگوها در زمینه تحلیل مصارف نظامی ابر قدرت ها نیز کامیاب نبوده است. همانگونه که «راست» Russett خاطر نشان کرده است، از جمله نارسائی های بسیاری از الگوهای مسابقه تسلیحاتی آنست که در روند تخصیص بودجه نظامی یک کشور معین، امکان وجود بیش از یک رقیب (دشمن) خارجی به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی گیرد. معذک اخیراً به منظور رفع این نارسائی ها در زمینه بررسی هزینه های نظامی ابر قدرت ها و نیز مسابقه تسلیحاتی در جهان سوم تلاشهایی صورت گرفته است.

□ عوامل نظامی شدن جهان سوم

بررسی هایی که بدون استفاده از الگوی اصلاح شده ریچاردسون بمنظور تحلیل هزینه های نظامی صورت گرفته، بر چهار دسته از عوامل متمرکز می باشد:

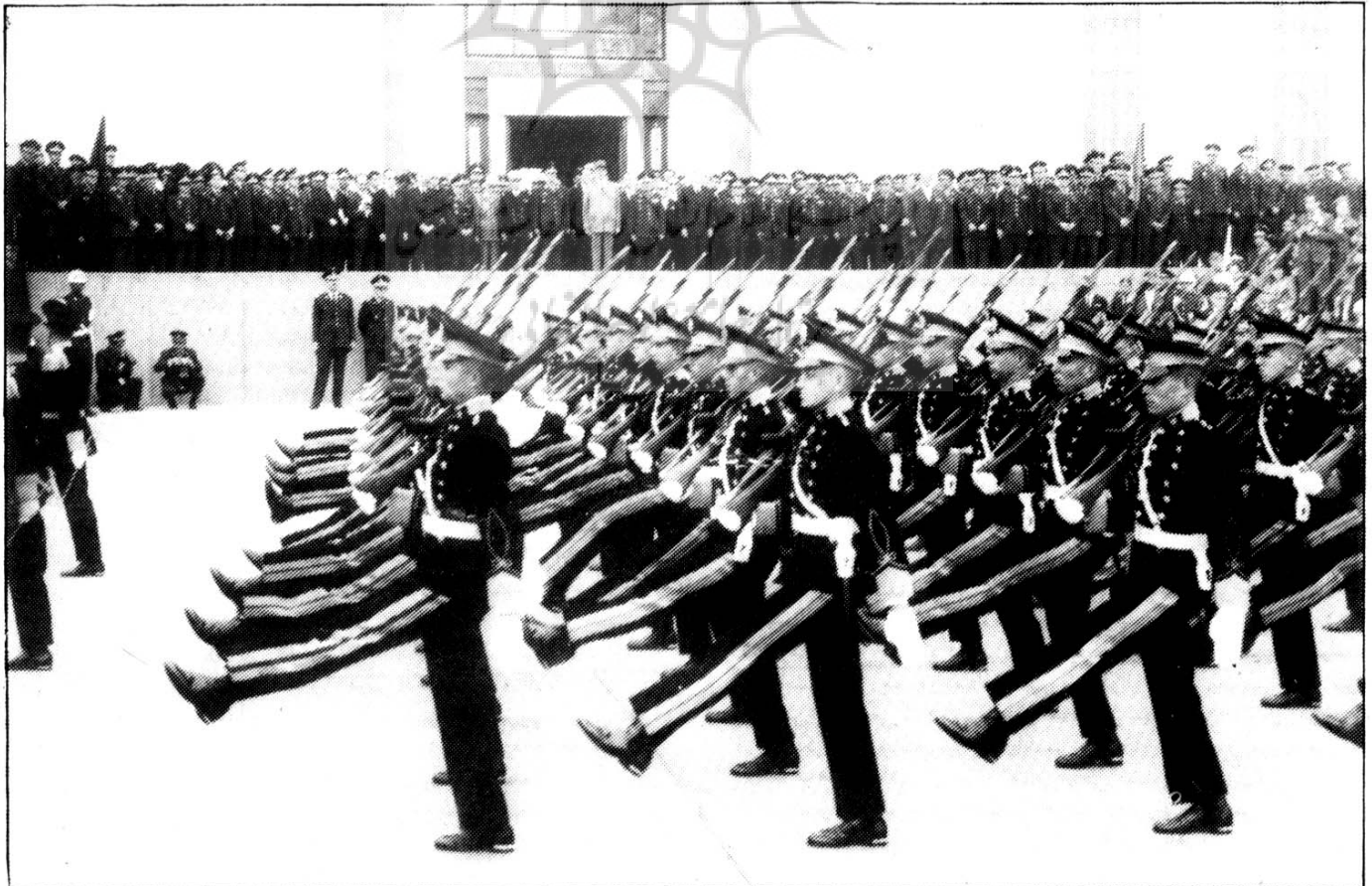
عوامل سیاسی - نظامی داخلی، عوامل اقتصادی داخلی، عوامل سیاسی - نظامی خارجی، و عوامل اقتصادی خارجی. هرچند این تحقیقات مقدماتی و جامع بسیاری مشکلات آماری و خطاهای تئوریک در تشخیص را که در بررسی هایی از نوع الگوی ریچاردسون نهفته است ندارد، اما نمی تواند اهمیت نسبی همه عوامل ذکر شده در بالا را مشخص کند. بررسی حاضر شماری از عوامل دیگر را که بر بار هزینه های نظامی جهان سوم اثر دارد و در این نوشته به آنها اشاره خواهد شد به آزمایش می گذارد. در اینجا طرح پژوهشی نیرومندی اثرانه و عملکرد شماری از عوامل دخیل بهتر نشان داده می شود.

برخلاف تجزیه و تحلیل تطبیقی هزینه های رفاهی، بررسی مصارف نظامی قرائن و شواهد نیرومندی حاکی از تأثیر سطح توسعه اقتصادی بر بار هزینه های نظامی یک کشور بدست نداده است. بی گمان حجم تولید ناخالص ملی هر کشور مهمترین شاخص کل هزینه های نظامی است ولی به نظر نمی رسد که میزان توسعه اقتصادی بتواند این نکته را که چرا برخی از کشورها نسبت به دیگران درصد بیشتری از منابع تحت اختیار خود را به امور نظامی اختصاص می دهند، به خوبی روشن سازد.

«راست» Russett پیوند میان سطح توسعه و درصابتی از تولید ناخالص ملی را که یک کشور بواسطه ائتلاف های نظامی به امور دفاعی اختصاص می دهد، بررسی کرده است. او به این نتیجه رسیده که فرضیه ناشی از تئوری «collective Goods» که بر پایه آن ممکن است کشورهای کمتر توسعه یافته از نوعی «سواری رایگان»^۲ برخوردار شوند، همواره در مورد اتحادیه هایی که شامل دولت های جهان سوم است مصداق نمی یابد.

برای مثال، در پیمان «ریو» Rio Pact، کشورهای بزرگتر (صرفنظر از آمریکا) لزوماً درصد بیشتری از درآمد ناخالص ملی خود را صرف هزینه های نظامی نمی کنند.

«بارن» و «سوویزی» منادی نظریه ای هستند که ممکنست توضیح بدینسانه ای در مورد بدیده «سواری رایگان» تلقی شود: اختلاف در میزان هزینه های نظامی کشورها اساساً به مقام آنها در درده بندی اقتصاد بین المللی بستگی دارد.



● سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی ابرقدرت‌ها که غالباً به نظر می‌رسد بدون درک انگیزه‌ها و محرک‌های امنیتی در مناطق مختلف جهان تنظیم شده است، با تشدید اختلافات منطقه‌ای تحت عنوان حفظ «موازنه جهانی قدرت»، به نظامی شدن حوزه امنیتی کشورهای جهان سوه کمک می‌کند.

● کشورهایانی که دارای روند سیاسی دموکراتیک هستند بخش کمتری از منابع خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص می‌دهند زیرا چنین فراگردی به مشروعیت دولت کمک می‌کند و از این طریق نیاز به نیروی نظامی به عنوان ابزاری برای حفظ ثبات داخلی کاهش می‌یابد یا از میان می‌رود.

دریافته‌اند که هیچ‌گونه گواه بارزی دال بر این مطلب وجود ندارد که یک کودتا به گونه‌ای مثبت بر روند تخصیص بودجه دفاعی اثر گذارد. این بررسی همان طرح پژوهش را برای پاسخ دادن به یک پرسش تحقیقی دیگر - چرا برخی از کشورهای جهان سوم نسبت به دیگران درصد بیشتری از منابع تحت اختیار خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند - و در نتیجه یکدسته از متغیرهای مستقل دیگر را به کار می‌گیرد.

□ اندازه‌گیری‌ها و فرضیه‌ها

تا اینجا بحث در این زمینه بوده است که بذل توجه بیش از اندازه به پیوندهای دوجانبه از سوی کسانی که در پی تجزیه و تحلیل علل نظامی‌گری جهانی هستند، یکی از عواملی است که موجب بدست آمدن نتایج تجربی غیر قطعی می‌گردد. از اینرو، بررسی حاضر روشی را ارائه می‌کند که می‌کوشد به ملاحظات امنیتی دولت جنبه عملی ببخشد و بر محدودیت‌ها غلبه نماید. همچنین دومقوله دیگر از علل نظامی شدن جهان سوم به آزمون گذاشته میشود:

علل سیاسی - نظامی داخلی، و علل اقتصادی خارجی. علل اقتصادی داخلی را مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهیم زیرا به کارگیری هزینه‌های نظامی به عنوان متغیر وابسته، حجم اقتصاد یک کشور را تحت کنترل خود دارد و پژوهش پیشین نشان داده است که سطح توسعه اثر چندانی بر هزینه‌های نظامی ندارد. در مورد متغیرهایی که به آزمایش گذاشته می‌شود، پژوهش قبلی این مسئله را بطور قطعی حل نمی‌کرد که کدامیک از عوامل در تعیین هزینه‌های نظامی یک کشور جهان سومی نسبتاً حائز اهمیت بیشتری است. از اینرو بررسی حاضر کوشش دارد تا درک ما را از اهمیت نسبی عوامل گوناگونی که بر هزینه‌های نظامی کشورهای جهان سوم اثر می‌گذارد، گسترش دهد.

□ بار هزینه‌های نظامی

برسش اساسی در این بررسی آنست که مایه اختلاف در مقدار منابع کشور که به مصارف نظامی اختصاص می‌یابد چیست. متغیر وابسته‌ای که در اینجا بکار گرفته شده عبارت از هزینه‌های نظامی به عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی است. به نظر «گورتر» و «دیهل» (Goertz and Diehl) (۱۹۸۵) این متغیر بیش از هر شاخص دیگر برای هزینه‌های نظامی به عنوان درصد تولید ناخالص ملی، بالاترین میانگین ارتباط متقابل را با دیگر شاخص‌های احتمالی، نظیر تعداد پرسنل نظامی به نسبت کل جمعیت، دارد. در این بررسی به جای تولید ناخالص داخلی، از تولید ناخالص ملی استفاده شده است چون لازم بوده درصد کل منابع تحت اختیار کشور را که به هزینه‌های نظامی اختصاص می‌یابد، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. هزینه‌های نظامی به عنوان درصد کل هزینه‌های دولت نمی‌تواند امکان یک مقایسه راستین را فراهم سازد زیرا امکان تغییر در سطح کل بودجه بسیار زیاد است و بودجه دولت‌ها، به دلایل چندی که از حوصله این بحث خارج است، دگرگون می‌شود و بنابر این تحت کنترل داشتن این متغیر گمراه کننده خواهد بود. و بالاخره تجزیه و تحلیل کل هزینه‌های نظامی نیز مناسب به نظر نمی‌رسید و با توجه به درجه بالای تغییر پذیری منابع کشورهای مورد مطالعه، لازم بود تولید ناخالص ملی کنترل شود.

□ حوزه‌های امنیتی

این بررسی از راه میانگین گرفتن هزینه‌های نظامی به عنوان درصد درآمد ناخالص ملی (براساس نرخ ثابت دلار در سال ۱۹۷۸) آندسته از کشورهایی که همسایه دیوار به دیوار یک کشور جهان سوم هستند و آنرا تهدید کرده یا میتوانند تهدید کنند، به مفهوم حوزه امنیتی جنبه عملی می‌بخشد. بویژه، بار هزینه نظامی کشورهایی که هم مرزیک کشور معین هستند، همراه با آن گروه از کشورهایی که نشان داده‌اند توان آنرا ندارند که در برخوردی فراتر از مرزهایشان (هر چند در منطقه کلی آنها قرار داشته باشند) درگیر شوند، میانگین گیری می‌شود. قدرت‌های منطقه‌ای شامل چین، برزیل، کوبا، هند، ایران، مکزیک، اسرائیل، نیجریه، پاکستان، آفریقای جنوبی، و سوریه می‌باشد. ابر قدرت‌ها نیز گاهی در حوزه امنیتی برخی کشورها مانند ترکیه و کوبا قرار گرفته‌اند ولی غالباً چنین احساس میشود که روند تخصیص بودجه نظامی کشورهای جهان سوم تحت تأثیر هزینه‌های نظامی ابر قدرت‌ها نبوده است زیرا این کشورها در برابر ابر قدرت‌ها توان دفاع از خود را ندارند. کوبا هم با آغاز

«پارن» و «سوویزی» عقیده دارند که کشورها هر چه مسلط‌تر باشند، برای حفظ برتری اقتصادی خود به هزینه‌های نظامی بیشتری نیازمندند. «کوهر» Kohler می‌کوشد با اثبات این مطلب که مصارف نظامی هر دولت تابع تولید ناخالص ملی آن می‌باشد، به این حکم جنبه عملی ببخشد. هر چند وجود چنین یافته‌هایی انکار نمی‌شود ولی اعتبار آنها را باید مورد سؤال قرار داد: آیا فرضیه مزبور با بکارگیری معیارهای مناسب آزمایش شده است؟ برای مثال، آمارها فرض دیگری را که بر پایه قانون واگنر (Wagner's Law) استوار است و می‌گوید هزینه‌های هر دولت از آن رو هماهنگ با رشد تولید ناخالص ملی بالا می‌رود که درآمد مالیاتی قابل افزایش می‌باشد، بی اعتبار نشان نمی‌دهد. دست کم از زمان انتشار کتاب «صلح جاودان» نوشته «کانت» Kant، که در آن این فرض مطرح شده بود که در قالب جمهوری دولت‌های صلحدوست تری به وجود می‌آیند، تحلیل گران به پیوندهای موجود میان انواع مختلف نظام‌های سیاسی، نظامی‌گری، و جنگ علاقمند شده‌اند.^۲ برای نمونه ادعا میشود که وجه مشخصه نظام‌های سیاسی دموکراتیک داشتن میزان بیشتری از مشروعیت مردمی در مقایسه با رژیم‌های نظامی یا سلطنتی است زیرا دو رژیم اخیر الذکر برای ادامه حیات خود بر پشتیبانی نیروی نظامی تکیه می‌کنند و بنابراین ناگزیرند دستگاه نظامی را پاداش داده و با خود همراه سازند. بعلاوه، درجه باز بودن روند سیاسی از لحاظ بحث‌هایی که در مورد برداشت منابع و تخصیص آنها صورت می‌گیرد، هم هزینه‌های اقتصاد دولتی و هم هزینه‌های نظامی را محدود میکند. با این حال، شواهد آماری تا به امروز صحت این فرضیه‌ها را تأیید نکرده است. (رجوع شود به: کندی ۱۹۷۴، دابلکو و مک کورمیک ۱۹۷۷).

این بررسی تأیید می‌کند که همسایگان جغرافیایی کشورهای جهان سوم برای آنها اهمیت اساسی دهند. زیرا در تروان نظامی بیشتر دولت‌های جهان سوم نیست که فراتر از منطقه دوروبرشان به خود نمائی پردازند (نگاه کنید به پیرسون ۱۹۷۴، واکر ۱۹۷۸). البته موارد استثنائی چون دخالت کوبا در آنگولا هم وجود دارد. کوبا بواسطه این مداخله در شبکه امنیتی شماری از کشورهای آفریقائی گرفتار شد. «راش» Rosh از خلال یک بررسی همه‌جانبه درباره هزینه نظامی چهل و دو کشور چند نژادی در سال ۱۹۷۹، دریافت که در کشورهایی که وجه مشخصه‌شان شکاف‌های نژادی است، حتی پس از کنترل تهدیدهای امنیتی داخل، یک شاخص ترتیبی که نشان دهنده درجه نظامی شدن همسایگان جغرافیائی است مهمترین عامل تعیین کننده هزینه‌های نظامی آن کشورها را تشکیل می‌دهد. بررسی حاضر بر آنست که تجزیه و تحلیل را از راه بکارگیری یک روش بهتر برای سنجش تهدیدهای امنیتی خرده سیستمی و یک طرح پژوهشی دقیق‌تر، گسترش دهد.

نارسائی طرح‌های پژوهش گسترده و همه جانبه موجب گردیده که در زمینه علل نظامی شدن جهان سوم نتایج قابل تعمیمی بدست نیاید. «زاک» و «تامپسون» Zuk and Thompson در این باره که آیا کودتاهای نظامی بر جهت گیری مجدد بودجه نظامی در کشورهای جهان سوم اثر دارد یا نه، به نتیجه مشابهی رسیده‌اند. آنها روش تحلیل گری «هم نمائی زمان بندی شده» را برای نشان دادن اثر کودتاهای نظامی بر درصدی از درآمد یک کشور جهان سوم که به امر دفاع اختصاص داده می‌شود، به کار گرفته‌اند. ایندو، در مدت ده سال شصت و شش کشور در حال توسعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و

● بسیاری از دولت‌های جهان سوم در همان حال که با مشکل تامین خوراک، مسکن، کار، خدمات آموزشی و درمانی برای شهروندان و نیز پرداخت بدهی‌های هنگفت دست به گریبانند، بخش عظیمی از منابع پایه‌ای خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص می‌دهند.



مصارف نظامی اختصاص دهد، و بنا بر این بیشتر نگران بار نظامی همسایگان خود میباشد تا میزان مطلق هزینه آنها. يك کشور بسیار نظامی شده، صرفنظر از وسعت سرزمینش، تهدید کننده به شمار می‌آید، در حالی که يك کشور بزرگ که مبالغ هنگفتی صرف ارتش خود میکند اما درصد نسبتاً اندکی از منابع خود را به امور نظامی اختصاص می‌دهد، نوعاً کمتر تهدید کننده است. بالاخره اینکه از میانگین بار نظامی همسایگان يك کشور استفاده می‌شود نه از میزان افزوده، زیرا ممکن است يك کشور در مقایسه با دیگران همسایگان بیشتری داشته باشد. از طریق جنبه عملی بخشدن به مفهوم حوزه‌های امنیتی کوشش می‌شود تا میزان وابستگی يك کشور به يك سیستم فرعی جغرافیائی که وجه مشخصه‌اش تنش است، به دست آید. زیرا کشورها در روند تخصیص بودجه نظامی نسبت به تنش‌های منطقه‌ای واکنش نشان می‌دهند. فرضیه‌ای که باید مورد آزمایش قرار گیرد چنین است:

«هرچه حوزه امنیتی يك کشور بیشتر نظامی شود، درصد فزون تری از تولید ناخالص ملی آن به هزینه‌های نظامی اختصاص می‌یابد.»
 «ریچارد سون» (۱۹۶۰) و «راست» (۱۹۸۳) می‌گویند واکنش کشورهای تنها به میزان سلاح‌هایی که در اختیار طرف مقابل است بستگی ندارد، بلکه با سطح دشمنی فی‌مابین نیز ارتباط پیدا می‌کند. با استفاده از مفهوم حوزه امنیتی کوشش خواهد شد که هر دو پدیده به حساب آید.

با این وجود ممکنست که روند تخصیص بودجه نظامی در معدودی از کشورهای بزرگ جهان سوم - برزیل، مکزیک، نیجریه، هند - بواسطه وسعت خاک و توان نسبی آنها، تحت تاثیر میانگین هزینه نظامی همسایگان دیوار به دیوارشان قرار نگرفته باشد.

□ دمکراسی لیبرال

روند سیاسی يك کشور برحسب منابعی که به هزینه‌های نظامی اختصاص می‌یابد اثر دارد. تعدادی از عوامل داخلی که احتمالاً در زمینه تخصیص بودجه نظامی موثرند، از لحاظ نظری بیشتر جالب توجه بوده و از دیدگاه تجربی نیز آسان تر قابل آزمون هستند. بررسی حاضر یکی از این گونه عوامل یعنی درجه نزدیکی خط مشی سیاسی کشور به دمکراسی لیبرال را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

هرچه يك کشور قانونی تر اداره شود، یعنی تصمیمات مربوط به اختصاص هزینه‌ها علناً در میان نمایندگان منتخب به بحث گذاشته شود و امکان رقابت اولویت‌های جایگزین در این فضای باز بیشتر باشد، احتمالاً بار هزینه‌های نظامی کشور کمتر خواهد بود. به علاوه، رژیم‌های سرکوبگر هم به ترویج تهدیدات داخلی کمک می‌کنند و هم در واقع به منظور مقابله با این تهدیدات به وجود آمده‌اند. بنا بر این، فرض شده است که:

«هر اندازه روند سیاسی يك کشور به دمکراسی نزدیک تر باشد، درصد کمتری از تولید ناخالص ملی آن برای متوسط هزینه‌های نظامی اختصاص خواهد یافت.»

اما دمکراسی مفهومی است که هزاران سال مورد بحث و مجادله بوده است. دمکراسی مانند وفاداری است. همه مدعی پای بندی بدانند، بسیاری آن را بطور نهائی نادیده می‌گیرند و شمار بیشتری از افراد نیز کاملاً مطمئن

جنگ‌های داخلی انگولا در حوزه امنیتی شماری از کشورهای آفریقائی وارد شده است. بعلاوه حوزه امنیتی معدودی از کشورها با رقم صفر مشخص گردیده است، چرا که اینطور احساس شده که آنها در مقایسه با همسایگان دیوار به دیوار خود چنان ضعیف هستند که نمیتوانند در برابر حمله احتمالی ایستادگی نمایند، و بنا بر این مصارف نظامی همسایگانشان در روند تخصیص بودجه دفاعی آنها حائز اهمیت نیست. برای مثال، وضع نهال که بوسیله چین و هند احاطه شده چنین است. نهال طی دهه‌های گذشته در این بررسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، کمتر از يك درصد تولید ناخالص ملی خود را به مصارف نظامی اختصاص داده است. در داخل يك حوزه امنیتی معین هیچگونه تمایزی بین کشورهای رقیب یا متحد قابل نشده‌ایم زیرا اتحادهای نظامی میان کشورهای جهان سومی که از لحاظ جغرافیائی بهم نزدیکند، عموماً در بهترین شرایط نیز شکننده است. درباره نمونه‌های اندکی از اتحادها هم که برای مدت درازی با برجا مانده است، «راست» (۱۹۷۰) در تجزیه و تحلیل خود از اتحاد عرب می‌گوید که چنین ترتیبی، مصداق جمعی خوبی برای پدیده «سوار کار رایگان» نیستند. بنا بر این، حتی بار هزینه‌های نظامی يك متحد جهان سومی که در حوزه امنیتی کشور دیگری جای گرفته، در تعیین هزینه‌های نظامی کشور مزبور مؤثر خواهد بود.

نزدیکی جغرافیائی مهمترین عامل در تعیین اندازه تهدید کشورهای جهان سوم نسبت به یکدیگر است. حمله غافل گیرانه به يك کشور بی طرف که سرزمینش از سوی چند طرف متخاصم احاطه شده، کاری بی نهایت دشوار، و در مورد بیشتر کشورهای جهان سوم غیر متحمل است. بر پایه گفته «بولدینگ» Boulding، همه کشورها و بویژه کشورهای جهان سوم با مشکل «شیب قدرت» یا از دست دادن توان روبرو هستند. به سخنی دیگر، هنگامی که ناگزیر در عملیاتی نظامی خارج از قلمرو سرزمینی خود درگیر می‌شوند، توان نظامی شان کاهش می‌یابد. کشورهای هم مرز بزرگترین منبع تهدید نظامی علیه یکدیگر به شمار می‌روند. بنا بر این سیاست گذاران جهان سوم می‌بایست اساساً به هزینه‌های نظامی همسایگان (در مقام مقایسه با خود) توجه داشته باشند.

«استار» و «موس» Starr and Most معتقدند که تعداد و کیفیت مرزها نقش مهمی در تعیین رفتار متقابل يك کشور در سیستم میان کشوری دارد. ایندو اظهار میدارند که نزدیکی جغرافیائی از عوامل با اهمیت در تعیین اندازه و چگونگی رفتار متقابل کشورهاست. نامبرده‌گان شش طبقه بندی مکمل برای مرزها به دست داده‌اند که شامل مرزهای استعماری و نیز غیر استعماری است. از آنجا که این بررسی بیشتر متوجه کشورهاییست که قبلاً مستعمره بوده‌اند، کار خود را به سه دسته از مرزهای غیر استعماری (به استثناء افریقای جنوبی و نامیبیا) محدود می‌کنیم: مرزهای متصل زمینی، مرزهای آبی تا حد ۲۰۰ مایلی ساحل، و مرزهای منطقه نزدیک. حوزه امنیتی يك کشور، همه ممالکی را که مرزهایشان در دسته نخست می‌گنجد، قدرت‌های منطقه‌ای را که در دسته سوم جای می‌گیرند، و در چند مورد مرزهایی را که در دومین طبقه بندی قرار دارند (مانند ترکیه که در حوزه امنیتی قبرس است) شامل می‌شود.

چنین انگاشته شده که درجه نسبی نظامی گری رقیب بالقوه در این روند ویژه از تخصیص بودجه، مهم تر از میزان مطلق هزینه‌هاست زیرا حجم اقتصاد کشورهای جهان سوم متفاوت است. بعلاوه يك کشور می‌تواند بدون توجه به اقدامات همسایگانش، تنها به همان اندازه که میخواهد منابع خود را به

● اتحادیه‌های نظامی میان کشورهای جهان سوم که از لحاظ جغرافیایی بهم نزدیکند، عموماً در بهترین شرایط نیز شکستنده و ناپایدار است، از اینرو افزایش روند نظامی‌گری در یک کشور حتی می‌تواند به سنگین‌تر شدن بار هزینه‌های نظامی هم‌پیمانان بینجامد.

● فرو نشاندن موج نظامی‌گری در جهان سوم و رها ساختن جوامع در حال توسعه از بند نوزده‌های امنیتی‌شان، از راه تشویق رژیمهای دموکراتیک در این کشورها، خرید کالاهای صادراتیشان، و صدها کالاها غیرکشنده به آنها تحت شرایط مناسب امکان پذیر است.

□ وابستگی به اقتصاد جهانی

بیشتر کشورها در اقتصاد جهانی مشارکت دارند و غالباً چنین اظهار عقیده می‌شود که کشورهای جهان سوم هرچه بیشتر نقش وابسته را در اقتصاد جهانی بپذیرند، این امر بار هزینه‌های نظامی آنها را سنگین‌تر خواهد کرد. پس فرضیه‌ای که به وجه خاص باید مورد آزمایش قرار گیرد از این قرار است: «هر قدر وابستگی اقتصاد یک کشور به اقتصاد جهانی زیادتر باشد، بودجه و هزینه‌های نظامی آن نیز بیشتر خواهد بود.»

دزیک کشور وابسته، احتمالاً برخی گروهها از چنین روابطی سود خواهند جست و همین گروهها برای حفظ کنترل خود بر درصد بسیار بزرگتری که از این مزایا محرومند، ناگزیر از بکارگیری نیروهای نظامی در داخل کشور می‌باشند. «باران» (BARAN)، «ایوانز» (EVANS)، و «گالتونگ» (GALTUNG) همگی معتقدند که تهدید به استفاده از نیرو و حتی کاربرد آن در داخل کشور برای حفظ نظم اقتصادی موجود که وجه مشخصه‌اش وابستگی اقتصادی است، ضرورت دارد. بازیگران خارجی غالباً این «سربل» های داخلی را با وابستگی جنگ‌افزارها، آموزش، و کمک‌های لازم برای انجام این وظیفه مجهز می‌سازند.

عوامل متعددی یک اقتصاد وابسته را مشخص می‌سازد ولی در بررسی حاضر، میزان تاثیر مهم‌ترین شریک بازرگانی در تعیین صادرات یک کشور - تمرکز شراکت - به عنوان نشانه وابستگی کشور مزبور به اقتصاد جهانی به کار می‌رود. تمرکز شراکت یکی از شاخص‌های مهم وابستگی اقتصادی به شمار می‌آید.

□ طرح پژوهش

برای به آزمون کشیدن این فرضیه‌ها، بررسی حاضر کلیه کشورهای جهان سوم را برای یک دوره دهساله (۱۹۷۸-۱۹۶۹) که در مورد آن اطلاعات جامعی می‌توان یافت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این اطلاعات نخست در چارچوب مکانی و از راه بکارگیری ده الگویی که در مورد همه کشورهای جهان سوم کارایی دارد به آزمایش گذاشته خواهد شد. سپس اطلاعات مزبور در چارچوب زمانی و به کمک شصت و سه الگوی خاص برای هر یک از کشورهای جهان سوم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بدین ترتیب ارزش و اعتبار فرضیه‌ها از حیث زمانی و مکانی به آزمایش گذاشته می‌شود.

□ یافته‌های تجربی

یافته‌های آماری این بررسی، بسیاری از بحث‌های نظری مطرح شده تا این مرحله را مورد تأیید قرار می‌دهد. بر پایه تحلیل اطلاعات به کار گرفته شده درجه نظامی شدن حوزه‌های امنیتی مهم‌ترین عامل تعیین کننده در روند اختصاص بودجه برای هزینه‌های دفاعی یک کشور است. به علاوه، هر اندازه روند سیاسی کشور به دموکراسی نزدیکتر باشد هزینه‌های نظامی آن کمتر خواهد بود. میزان نظامی شدن حوزه‌های امنیتی یک کشور مهم‌ترین عامل در تعیین هزینه‌های نظامی آن در همه سالهای مورد بررسی می‌باشد. ۱٪ افزایش در میزان نظامی شدن حوزه امنیتی در عرض این دهسال تقریباً با پنج دهم درصد افزایش هزینه نظامی آن کشور بستگی داشته است. اما شاخص دموکراسی به این گویایی نیست. رابطه منفی آن با هزینه نظامی در اوایل دوره مورد بررسی آشکارتر است تا در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰. در اواخر دهه ۱۹۷۰ همگام با نظامی‌تر شدن روند سیاسی در بسیاری از کشورهایی که پیش‌تر به درجه‌ای از دموکراسی دست یافته بودند پراکندگی کمتری در این شاخص به چشم می‌خورد.

اما ادغام یک کشور در اقتصاد جهانی در تمام دهه مورد بررسی هیچگونه رابطه‌ای با هزینه‌های نظامی آن نشان نداده است. از سوی دیگر تمرکز شراکت در سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ با روندی فزاینده، تعیین کننده‌تر شده است.

نیستند که خط فاصل میان دموکراسی و غیر آن را در کجا باید ترسیم کرد. این بررسی از تعریف «بورژوازی» دموکراسی استقبال کرده و همانند «شومپتر» معتقد است که دموکراسی، نخست و پیش از هر چیز به وسیله یک روند سیاسی رقابت آمیز مشخص می‌شود.

«ارات» (ARAT) شاخصی برای دموکراسی ارائه نموده است که نسبت به شاخص‌های دیگر نارسایی‌های کمتری دارد. اولاً فهرست وی فهرستی سالانه است و اغلب کشورهای جهان سومی را از تاریخ کسب استقلال در بر می‌گیرد. ثانیاً «ارات» کوشش دارد تا نسبت به میزان کنترل مردمی و نیز وسایل اعمال چنین کنترلی و قوف کامل حاصل کند. وی خصوصاً متوجه سه موضوع است: مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، و آزادی مدنی. فهرست «ارات» نسبت به عواملی نظیر دگرگونی‌های سالانه‌ای که به واسطه کودتاهای نظامی در میزان کنترل مردمی و آزادی سیاسی در یک کشور رخ می‌دهد، برقراری حکومتی نظامی، و بازگشت رژیم‌های غیر نظامی تا حد زیادی پاسخگوست. «ارات» برای حصول اطمینان از قابل اعتماد بودن آمار بندی خود برخی آزمون‌ها را با موفقیت انجام داده است. به علاوه، فهرست وی ظاهراً از درجه بالایی از اعتبار برخوردار بوده و تفاوت‌های موجود در میزان دموکراسی اغلب کشورها را در نظر می‌گیرد.

□ ادغام در اقتصاد جهانی

«والرشتاین» (WALLERSTEIN) می‌گوید که ادغام یک کشور در اقتصاد جهانی و ساختار و فرآیندهای این اقتصاد، از جمله نخستین عوامل تاثیر گذار بر فرمول بندی سیاسی در آن کشور است. بی‌تردید، میزان ادغام هر کشور در اقتصاد جهانی بر درجه نظامی‌گری آن اثر می‌گذارد. متأسفانه کاملاً معلوم نیست که به مکتب سیستم جهانی چه نوع رابطه‌ای را برای این اثر گذاری پیشنهاد می‌کند. یک فرضیه کارآمد و معقول در این زمینه می‌تواند چنین باشد:

«هرچه میزان ادغام یک کشور پیرامونی یا نیمه پیرامونی در اقتصاد جهانی بیشتر باشد، بار هزینه‌های نظامی آن افزون‌تر خواهد بود.» برای اندازه‌گیری میزان ادغام یک کشور در اقتصاد جهانی از شاخص واردات به اضافه صادرات استفاده شده است.

در تائید معقول بودن این فرضیه دلایل چندی وجود دارد. البته همه این دلایل را نمی‌توان زیر عنوان «سیستم‌های جهانی» جای داد. چنانچه نظر «والرشتاین» درست باشد، ادغام یک کشور جهان سومی در اقتصاد جهانی، بهره‌برداری از منابع و بازگشت آنها به «کانون» را از راه داد و ستد نابرابر ممکن می‌سازد. در نتیجه هرچه ادغام یک کشور در اقتصاد جهانی افزون‌تر باشد، احتمالاً منابع بیشتری را می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار دهد. رابطه با اقتصاد جهانی احتمالاً نیاز به نیروی نظامی جهت سرکوب عوامل داخلی مخالف با چنین روابطی را پیش می‌آورد. ثانیاً همانگونه که «کامرون» (CAMERON) نشان داده است، هرچه میزان ادغام کشور در اقتصاد جهانی بیشتر باشد، آسیب پذیری آن در برابر نوسان‌های بازار جهانی افزون‌تر خواهد بود. در واقع بر اساس دریافت «کامرون»، هزینه‌های رفاهی در کشورهای «جهان اول» با میزان ادغام آنها در اقتصاد جهانی به طور مستقیم بستگی متقابل دارد. این بستگی نتیجه اقدام کشورهای جهان اول برای تخفیف اثرات اینگونه نوسان‌هاست. اما احتمالاً در کشورهای جهان سوم حمایت اندکی از هزینه‌های رفاهی به عمل می‌آید. در نتیجه، هزینه‌های نظامی که حمایت‌نخبگان نیازمند به این هزینه‌ها را در پشت سر خود دارد موجب افزایش تقاضا می‌شود. بالاخره اینکه برای هر کشور جهان سومی که پرسنل آموزش دیده کافی جهت یافتن منابع در اختیار ندارد، ساده‌ترین و مؤثرترین راه، وضع حقوق گمرکی و تعرفه بر واردات و صادرات است. حجم بازرگانی رسمی به راحتی می‌تواند موضوع مالیات گذاری قرار گیرد. هرچه میزان منابع مورد بهره‌برداری دولت بیشتر باشد، رقم بالاتری را می‌توان به هزینه‌های نظامی اختصاص داد.

کشورهاییکه شامل نمونه گیری هستند، حوزه های امنیتی، و شاخص دمکراسی آنها

نام کشورها	حوزه امنیتی	شاخص دمکراسی «آرات» برای سال ۱۹۷۸
افغانستان	ایران، پاکستان	۲/۴۵
الجزایر	لیبی، مالی، موریتانی، مراکش، نیجر، نیجریه، تونس	۵/۴۱
آرژانتین	بلیوی، برزیل، شیلی، بارگوئه، اروگوئه	۲/۴۲
بلیوی	آرژانتین، برزیل، شیلی، بارگوئه، پرو	۲/۴۰
برزیل	آرژانتین، بلیوی، کلمبیا، بارگوئه، اروگوئه، ونزوئلا	۹/۳۶
برمه	بنگلادش، چین، هند، تایلند، (لاتوس)	۵/۳۹
بروندی	رواندا، تانزانیا، زنیر	۲/۴۱
چاد	کامرون، آفریقای مرکزی، لیبی، نیجر، نیجریه، سودان	۲/۴۱
شیلی	آرژانتین، بلیوی، برزیل، پرو	۲/۳۶
کلمبیا	برزیل، اکوادور، پاناما، ونزوئلا	۱۴/۵۶
جمهوری کنگو	جمهوری آفریقای مرکزی، کامرون، گابن، زنیر	۲/۴۴
کاستاریکا	نیکاراگوئه، پاناما	۱۹/۴۱
قبرس	یونان، ترکیه	۹/۴۲
جمهوری دمیکن	کوبا، هائیتی	۱۳/۳۶
اکوادور	کلمبیا، پرو	۲/۵۵
السوادور	گوآتمالا، هندوراس	۱۳/۸۳
اتیوپی	کنیا، سومالی، سودان	۲/۴۰
گابن	کامرون، کنگو، گینه استوانی	۵/۴۴
گنا	ساحل عاج، نیجریه، توگو، ولتای علیا	۲/۴۰
گوآتمالا	السوادور، هندوراس، مکزیک	۱۳/۵۶
گویان	برزیل، سورینام، ونزوئلا	۱۸/۴۱
هائیتی	کوبا، جمهوری دمیکن	۴/۴۱
هندوراس	السوادور، گوآتمالا، نیکاراگوئه	۲/۴۰
هند	بنگلادش، برمه، چین، نیپال، پاکستان	۱۹/۳۱
اندونزی	مالزی	۲/۴۱
عراق	ایران، اسرائیل، اردن، سوریه، ترکیه، عربستان سعودی	۲/۴۰
ساحل عاج	گنا، لیبیا، گینه، مالی، نیجریه، ولتای علیا	۵/۴۱
جامائیکا	هیچ	۱۸/۵۱
اردن	عراق، اسرائیل، لبنان، عربستان سعودی، سوریه	۲/۴۱
کره جنوبی	کره شمالی	۷/۷۰
کویت	ایران، عراق، عربستان سعودی	۲/۸۸
لیبیا	گینه، ساحل عاج، نیجریه، سیرالئون	۵/۳۸
لیبی	الجزایر، چاد، مصر، اسرائیل، نیجر، سودان، تونس	۵/۴۱
مالزی	اندونزی، تایلند، ویتنام	۱۳/۴۶
مالی	الجزایر، ساحل عاج، موریتانی، سنگال، گینه، ولتای علیا	۲/۴۱
موریتانی	الجزایر، مالی، مراکش، سنگال	۵/۴۵
مکزیک	پلزو، گوآتمالا	۱۲/۳۷
مراکش	الجزایر، موریتانی	۴/۴۰
نیپال	هیچ	۴/۳۶
نیکاراگوئه	کاستاریکا، هندوراس	۷/۴۵
نیجر	الجزایر، بنین، چاد، لیبی، مالی، نیجریه، ولتای علیا	۲/۴۱
نیجریه	بنین، کامرون، چاد، نیجر	۲/۳۶
پاکستان	افغانستان، چین، هند، شوری	۲/۸۵
پاناما	کلمبیا، کاستاریکا	۴/۳۶
پاراگوئه	آرژانتین، برزیل، بلیوی	۷/۴۱
پرو	برزیل، بلیوی، شیلی، اکوادور	۲/۶۵
فیلیپین	هیچ	۲/۴۵
رواندا	بروندی، تانزانیا، اوگاندا، زنیر	۲/۴۱
عربستان سعودی	عراق، ایران، اسرائیل، اردن، کویت	۲/۴۱
سنگال	گامبیا، گینه، گینه بیسائو، مالی، موریتانی	۶/۴۱
سودان	آفریقای مرکزی، چاد، مصر، اتیوپی، لیبی، اوگاندا، زنیر	۷/۴۱
سوریه	عراق، اسرائیل، اردن، ترکیه، (لبنان)	۶/۳۶
تایلند	برمه، (ویتنام، مالزی)	۲/۴۰
تونس	الجزایر، لیبی	۷/۴۰
ترکیه	یونان، عراق، ایران، سوریه، شوری	۱۸/۵۷
اوگاندا	اتیوپی، کنیا، رواندا، سودان، زنیر	۲/۳۴
ولتای علیا	بنین، گانا، ساحل عاج، مالی، نیجر، نیجریه، توگو	۲/۴۱
اوروگوئه	آرژانتین، برزیل	۲/۴۱
ونزوئلا	برزیل، کلمبیا، گویان	۱۷/۴۰
زنیر	(آنگولا)، کوبا، کنگو، آفریقای مرکزی، بروندی، رواندا	۵/۴۳
زامبیا	تانزانیا، اوگاندا، زامبیا	۵/۳۳
زیمبابوه	(آنگولا)، کوبا، مالاوی، موزامبیک، آفریقای جنوبی، زنیر، زیمبابوه	۱۶/۵۸
	بوتسوانا، (آنگولا)، کوبا، موزامبیک، آفریقای جنوبی	۱۶/۵۸

هرچند درجه دمکراتیک بودن يك کشور مهم ترین اثر منفی را بر بار هزینه های نظامی در سال های پایانی دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ داشته، ولی در سال های میانی و پایانی دهه ۱۹۷۰ تمرکز شراکت بیش از سایر عوامل بار هزینه های نظامی را تحت تاثیر قرار داده است. این یافته محتملا مؤید این فرضیه است که دفاع در داخل يك اتحاد، می تواند برای همه اعضای آن سودمند باشد. برای مثال، بیشتر کشورهای امریکای لاتین و به ویژه بیشتر کشورهای امریکای مرکزی از لحاظ اقتصادی وابسته به شریک بازرگانی اصلی خود (ایالات متحده) هستند. همچنین آنها از لحاظ حمایت در برابر تهدیدات خارج از نیمکره غربی و نیز غالباً از بابت حمایت در مقابل تهدیداتی که در درون این منطقه پدید می آید به امریکا متکی هستند. این اتکاء و پشتیبانی به آنان اجازه می دهد که نیاز به بودجه و منابع کمتری برای هزینه های نظامی داشته باشند. البته این ضرورتا به معنای پیشنهاد يك راه چاره برای کاهش نظامی گری در جهان سوم نیست.

□ نتیجه گیری

در بررسی حاضر اطلاعات مربوط به هزینه های نظامی جهان سوم را از حیث مکانی و نیز زمانی - مکانی درباره ۶۳ کشور از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸ مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. یافته های این بررسی حاکی از آن است که مفهوم حوزه های امنیتی و صور مختلف آنها، سازه مفهومی بی اندازه مهمی برای درک نظامی گرایی کشورهای جهان سوم می باشد. شکلی که روند سیاسی يك کشور به خود می گیرد نیز عامل مهمی در زمینه بودجه بندی نظامی به شمار می آید. ظاهرا کشورهای که دارای روند سیاسی دمکراتیک هستند بخش کمتری از منابع خود را به هزینه های نظامی اختصاص می دهند. چنین فراگردی محتملا به مشروعیت دولت کمک نموده و از این طریق نیاز به نیروی نظامی را به عنوان ابزاری برای حفظ ثبات داخلی کاهش می دهد و یا از میان برمی دارد. افزون بر این، يك سیستم سیاسی باز که در آن درخواست های دیگر نیز به بحث گذاشته می شود و نمایندگان از جهت بار مالیات ها در برابر انتخاب کنندگان خود پاسخگو هستند، باعث کاهش آهنگ نظامی گری می شود همین که يك روند سیاسی در مسیر دموکراسی از پای می افتد، نتیجه کار افزایش سریع نظامی گری است از طرف دیگر در طول زمان این کشورها هرچه بیشتر در اقتصاد جهانی ادغام گردند، بار هزینه های نظامی آنان کمتر می شود. بررسی حاضر شواهد آماری نیرومندی در تایید این مطلب ارائه می کند که محیط بلافصل خارجی اثر مهمی بر بار هزینه های نظامی يك کشور جهان سوم دارد. برای بررسی امر تخصیص بودجه نظامی در کشورها، نیازمند تحلیل در سطح خرده سیستمی هستیم. گنجاندن حوزه های امنیتی به عنوان يك سطح خرده سیستمی در يك چارچوب نظری گسترده تر، این امکان را فراهم می سازد که در بایام روند اختصاص بودجه دفاعی هر کشور جهان سوم به گونه ای یکسان تحت تاثیر محیط بلافصل خارجی آن قرار دارد، ولی در عین حال ویژگی های مربوط به منطقه جغرافیایی هر کشور این سیاست ها را به گونه های مختلف شکل می دهد.

هنگامی که در پی تجزیه و تحلیل گروهی خاص از واحدها نظیر کشورهای جهان سوم هستیم يك تحلیل سیستمی نمی تواند برای تعیین علل اولویت های مختلف در سیاست گذاری سودمند باشد. از سوی دیگر چارچوبی که تنها بر تاثیر ویژگی های درونی کشورها بر سیاست های دولت تکیه دارد با آنکه تفاوت ها را می پذیرد ولی محیط خارجی کشورها را نادیده می گیرد. از جمله نتایج ضمنی این بررسی آنست که سیاست گذاران باید این نکته را مد نظر قرار دهند که ملاحظات امنیتی اغلب کشورهای جهان سوم ناشی از محیط بلافصل امنیتی آنهاست و در حول و حوش همان محور هم دور می زند. تشویق يك کشور به نظامی گری، فی المثل با هدف ایجاد سپر در برابر شوری یا یکی از متحدان آن کشور در اکثر موارد تنها به نظامی گری بیشتر سایر کشورهای جهان سوم در منطقه می انجامد. سیاست های اقتصادی، سیاسی و نظامی ابرقدرتها که به نظر می رسد غالباً بدون درک انگیزه های امنیتی در منطقه تنظیم شده اند با تشدید اختلافات منطقه ای تحت عنوان «موازنه جهانی قدرت»، به نظامی شدن حوزه های امنیتی کمک می کند. سیاست ابرقدرت ها این رابطه سیستمی را در سطح خرده سیستمی نیز ایجاد نموده است. اگر سیاست گذاران واقعا خواستار فرو نشاندن نظامی گری در جهان سوم باشند، یافته های آماری این بررسی می تواند دو راه چاره دیگر در اختیار آنان قرار دهد. ترویج و تشویق رژیم های دمکراتیک در جهان سوم، خرید کالا از آنها و صدور کالاهای غیر کشنده به این کشورها با شرایط مساعد، می تواند به رها شدن کشورهای جهان سوم از بند حوزه های امنیتی کمک کند.